

این فصلنامه با مجوز وزارت علوم با رویکرد علمی - پژوهشی است.

تأثر مضمونی حافظ از متنبی

احمد شعبانی میناآباد*

چکیده

لسان الغیب حافظ، یکی از بزرگترین شاعران غزل سرای نیمهٔ اول قرن هشتم، که با مهارتی کم نظیر با الفاظ بسیار زیبا همراه با صنایع لفظی، مضامین عالی با معانی بسیار در ابیات کوتاه گنجانیده و در غزل‌های عالی خود افکار دقیق عرفانی، حکمی و غنایی را همراه با ترکیبات و الفاظ برگزیده، بدیع، تازه و منتخب همراه کرده و از این راه شاهکارهای جاویدان بی بدیلی در ادب پارسی بوجود آورده که در این راه بس دشوار از مضامین، اندیشه‌ها و سخنان بکار رفته در آثار شعرای طراز اول عرب و یا زبان و ادبیات فارسی پیش از خود با باز آفرینی زیبا و عالی آنها نهایت استفاده را برده است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، حافظ، متنبی، شعر فارسی، شعر عربی، تأثر مضمونی، ادب پارسی.

*. دانش آموختهٔ دانشگاه آزاد اسلامی - واحد اردبیل.

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۰/۵/۱۲

fafachem@yahoo.com
www.SID.ir

مقدمه

تعریف ادبیات تطبیقی

واژگان Comparative Literature در زبان فارسی به ادبیات تطبیقی ترجمه شده و مراد از تطبیق، سنجش و مقایسهٔ ادب دو یا چند ملت است. در واقع، ادبیات تطبیقی به دنبال یافتن رشته‌های اتصال دو ملت و درک ریشه‌های جریان‌های فکری و تأثیرگذار بر دو یا چند فرهنگ است. در مجموع، ادبیات تطبیقی به پیوندهای ادبی و ساز و کار تأثیر و تأثر آن می‌پردازد؛ ادب به معنی مخصوص آن، یعنی نظم و نثر نیست، بلکه ادب به معنی چیزی است که به حوزهٔ دانش و فرهنگ و عقاید و رسوم و آداب، مربوط است. به عبارت دیگر، ادبیات تطبیقی به دنبال موضوعاتی است که یک فرهنگ از فرهنگ دیگری گرفته و با شرایط تاریخی و جغرافیایی و تمدنی خود آن را بومی کرده و تغییر داده، و خلق و خو و عواطف نویسندگان خود را در آن وارد ساخته و نهالی را که از سرزمینی آورده است با احساسات و مشاعر و فهم و درک خود و ملتش پیوند می‌زند و متناسب با ذائقهٔ مردمش پرورش می‌دهد، جان می‌بخشد و چه بسا پیکر یک شعر و قصه را می‌شکافد و با هر عضوی، قامتی می‌سازد که برای فهم اصالت آن، محققان باید تلاش‌های زیادی را مبذول دارند.

شعر عربی و شعر فارسی

همزمان با نشر اسلام در ایران، زبان عربی به عنوان زبان دین، زبان حکومت و زبان نخبگان مطرح شد. در آن دوران، زبان پهلوی ساسانی از سطح یک زبان رسمی به سطح دیگر گویش‌های رایج در پادشاهی ایران تنزل یافت. این زبان با دیگر واژگان دخیل عربی درآمیخت و بیشتر در آتشکده‌ها به عنوان زبان نیایش زرتشتیان مورد استفاده قرار گرفت. گسترش قلمرو فرهنگ عربی در ایران و علاقهٔ ایرانیان به مشارکت در حاکمیت و نهادهای

اجتماعی، و نیز مهاجرت قبایل عربی و ارتباط آنها با ایرانیان از راه همجواری، ازدواج و دادوستدهای روزمره موجب شد زبان عربی در گویش های ایرانی نفوذ روزافزونی پیدا کند. با این همه، زبان فارسی دری در سالهای واپسین سدهٔ سوم هجری با تکیه بر زبان عربی خیزش خود را آغاز کرد و به تدریج جایگاه ملی خود را باز ستاند.

همزمان با این تحوّل، دولت عباسیان به نفوذ خود استحکام بخشید، و ارتباط ایرانیان با مردم عرب به ویژه در پایتخت خلافت اسلامی، یعنی عراق، بیشتر و بیشتر شد. نسلی که از این پیوند پدید آمد، شاعرانی را به عرصهٔ ظهور رساند که شعر عربی را متحوّل و از حالت انجماد و تقلید به حالت ابداع و تجدید رهنمون ساختند.

در سایه سار این میراث شعری نوگرا نخستین شاعران پارسی گوی پا به عرصهٔ وجود گذاشتند شاعرانی که به دو زبان عربی و فارسی سخن می گفتند. آنان پس از تحصیل علوم عربی و دینی و حفظ قصاید شاعران عرب و تبخّر در شیوه های بلاغی زبان قرآن به سرودن اشعار عربی روی آوردند.

از این رو ملاحظه می شود که شاعران و نویسندگان فارسی زبان در عهد اسلامی بر زبان وادب عربی وقوف و آگاهی تامّ و تمام داشته اند و سخن امثال «منوچهری» که می گوید: «من بسی دیوان شعر تازیان دارم زیر» (منوچهری، ۱۳۵۶: ۸۱، ب ۱۱۳۲) ادّعی صرف نبوده و محتوای اشعار دیوان بر جای مانده اش بر این اظهار گواهی صادق است و چنین بوده است که حفظ و تعلّم اشعار و ممارست و مداومت در «حُسنِ أخذ» و اطلاع آنها بر دقایق لغت عرب، سرانجام آنها را به الهام وانشاد از محتوای آثار و نقل منظوم آن اشعار به زبان فارسی وا می داشته است، افزون بر آن که تشابه معنوی و اشتراک مفاهیم گاه ناشی از توارد خاطرین بوده و اتّفاق افتاده است که مضمون واحدی را دو تن سروده باشند بدون اینکه از کلام یکدیگر با خبر بوده باشند.

آمیزش و اختلاط باور داشت های اسلامی با فرهنگ و مدنیّت ایرانی نیز به آمیختگی بیشتر مضامین اشعار عربی با امثال و حکم فارسی انجامید و شاعران عرب که زبان فارسی

می دانستند به اقتباس مضامین بسیار پرداختند و اطلاق عنوان « ذواللسانین » بر این دسته از شاعران، افزون بر آن که بر اعتبار فرهنگی و ارزش ادبی آثار شاعران این دو زبان افزود، با استفاده از مضامین مندرج در اشعار شاعرانی از قبیل « ابونواس اهوازی » و « بشارین بُرد تخارستانی » که آثار ایشان مایه ور از عناصر موجود در ادب و فرهنگ ایرانی است افزون بر شعر و نثر عربی - شعر فارسی را نیز رفعت و مکانت و مضامین آن را علُو و منزلت بخشید و در غنای ادب و فرهنگ ایرانی به نوبه خود مؤثر افتاد.

معرفی متنّبی شاعر فرهیخته عرب

نام او احمد بن حسین بن عبدالجبار جُعیّ و کنیه اش ابوالطیب و لقبش متنّبی است. وی در سال ۳۰۳ هجری در کَنده - محله ای از شهر کوفه - دیده به جهان گشود. متنّبی در کوفه نزد علویان پرورش یافت و به محافل علم و ادب قدم گذاشت و به تحصیل شعر و فنون عرب همت گماشت.

نزدیک به هزار سال می گذرد و هنوز این گفته نویسنده و ناقد بزرگ ابن رشیق قیروانی درباره تنی چند از بزرگترین شاعران، خاصه متنّبی پژواک و اعتبار دارد: «در میان مؤلّدین، کسی به شهرت حسن ابونواس نیست. سپس حبیب [ابو تمام حبیب بن اوس] است و بُخترّی؛ گویند این دو در روزگار خود سبب گمنام ماندن پانصد شاعر بودند که همگی توانا بودند، پس از این دو به آوازه، ابن رومی وابن مُعْتَزّ است... سپس متنّبی آمد: جهان را پُر کرد و مردم را به خود مشغول.»

به راستی هم متنّبی، این نابغه بی بدیل شعر، چنین بود. او سرآمد اعلام شعر در زبان عربی است. آوازه هیچ شاعری از شاعران عرب به پایه شهرت او، چه در زمان حیات وی و چه پس از مرگ او، نرسیده است. در قید حیات بود که دیوان او در گوشه و کنار جهان اسلام، از فارس در خاور گرفته تا اندلس در اقصای باختر، خواستاران پرشمار داشت. متنّبی حافظه ای بسیار قوی، ذهنی وقاد، طبع و قریحه ای فیاض، ذوقی رفیع، معرفتی بس

گسترده و ژرف و دقت و بصیرتی شگرف داشت هم از حس هنری نصیبی وافر برده بود و هم از موهبت تأمل و اندیشه ورزی؛ او از آگاه ترین شاعران هم روزگار خود به زبان و ادب و فرهنگهای منقولِ زمان بود و احاطه او به فلسفه و آرای اهل کلام و معتزله و مشرب صوفیان نیز بسیار بود. این تکیه گاه قوی علمی موجب گشت تا منتبّی خود را به عنوان یکی از داعیان اسماعیلیه و در نهایت به عنوان پیامبری از پیامبران این فرقه مطرح سازد. لقب منتبّی به معنای مدعی نبوت نیز از همین جا به او داده شد و برای این ادعا به ابیاتی از دیوانش استشهاد می کنند. مانند دو بیت زیر که از یک قصیده اند:

مَا مُقَامِي بِأَرْضِ نَخْلَةَ إِلَّا كَمُقَامِ الْمَسِيحِ بَيْنَ الْيَهُودِ

(منتبّی، ۲۰۰۳: ۱۳۳، المجلد الأول، ب ۴)

ترجمه بیت: بی گمان اقامت من در سرزمین نخله (روستای نخله) همچون اقامت مسیح (ع) در میان یهودیان است. که گویند منتبّی در این بیت خود را با حضرت مسیح (ع) قیاس نموده است.

أَنَا فِي أُمَّةٍ تَدَارَكَهَا اللَّهُ غَرِيبٌ كَصَالِحٍ فِي ثَمُودِ

(همان، ص ۱۳۵، ب ۲)

ترجمه بیت: من در میان جماعتی - که امیدوارم خدا آنها را اصلاح کند - غریبم و ناخشنود، همچون صالح (ع) در میان قوم ثمود. و در اینجا نیز گفته اند که منتبّی خود را به حضرت صالح (ع) تشبیه کرده و خود را همچون پیامبری از پیامبران خدا نمایانده است. موضوعات شعری دیوان او، متنوع است و شامل مدح، رثاء، فخر، هجاء، غزل، حکمت، و سایر مضمونهای شعری معروف در ادب عرب است. منتبّی شاعر حکمت است و مدحت و وصف میادین نبرد و شجاعت، و او در هر سه مضمار مذکور، روحی تازه به کالبد شعر عرب دمیده است.

ویکی از مهمترین و معروفترین ویژگیهای سبک شخصی منتبّی، خلاق المعانی بودن است و مضمون آفرینی، بطوریکه از امور عادی و پیش پا افتاده، معانی بلند می آفریند،

معانی که به هیچ وجه خواننده انتظار ندارد و در بادی امر نمی تواند حدس بزند و از خصایص سبکی دیگر و وحدت و انسجام اسلوب بلاغی است که در آثار شعرای بزرگ و صاحب سبک مشاهده می شود و متنبی را در این مجال، فضلی انکار ناشدنی است؛ او شاعری است خلاق و تصویرگرا و نه اهل تقلید از قدما، او تصویرگر ماهری است که افکار و مقاصدش را در صوری محسوس، به زیبایی ترسیم می نماید. از نثر متنبی تنها چند نمونه اندک بجا مانده است که نشان می دهد وی نثری شیوا و در عین حال آمیخته به صنایع ادبی داشته است و تمام شهرت و آوازه متنبی مربوط به اشعار نفیس و پر ارزش اوست که اکثر شعراء صاحب نام فارسی بعد از خود را چون مولانا، خاقانی، صائب تبریزی و بالأخص حافظ را مجذوب و شیفته مضمون های تازه و بکر خود گردانیده. (الفاخری، ۱۳۶۸: ۴۳۵)

بیان مضامین مشترک در اشعار شعرای نامی، متنبی و حافظ

متنبی به گفته بسیاری از تاریخ نویسان و به گواهی اشعار بر جای مانده از او آگاه بر علوم قرآنی و مسلط بر احادیث و روایات نبوی و علاقمند به گفتار و کاربرد مضامین و سخنان دلشین امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه بوده و از تفحص در دواین و آثار منظوم و منثور شاعران و نویسندگان باز نمی ایستاد و از همین جاست که دیوان اشعار او به مانند باغی است که در کنار میوه های رنگارنگ اندیشه و افکار خود شاعر، تداعی کننده و یادآورنده مضامین و معانی به کار رفته در دیوان بسیاری از شعرای پیشین و معاصر او می باشد و از اینجاست که شاعر بلندآوازه و نامی ایران زمین خود را (حافظ) باید با او سنجید زیرا همانقدر که او عارف و نامی و حافظ قرآن و مسلط بر مباحث قرآنی و حدیث بوده، شاعر بلندآوازه ما حافظ هم دوچندان بالاتر از او بوده و اگر او کاشف و جوینده مضامین تازه و بکر در اشعار دیگران بوده حافظ صاحب نام ما هم نه تنها جوینده و کاشف مضامین نکته ها و معانی ناب در آثار پیشینیان عرب و عجم بوده بلکه بازآفرین کننده زیبای آن مضامین هم بوده که در این راه، اعجاب همگان را برانگیخته و از سویی دیگر انجام این پژوهش خود آشکارکننده نگاه

شاعر شهیر ما نسبت به اشعار متنبی بوده تا جائیکه این نکته را به اثبات می‌رساند که همه مضامین اخذ شده از دیوان اشعار متنبی را به صورت خیلی زیبا و در سطح عالی بازآفرینی کرده که در مقایسه با اشعار اصلی زمین تا آسمان فرق دارد و نکته دیگر اینکه از آنجا که سرزمین عرب در گذشته دارای مرزهای نزدیکی با شیراز بوده لذا بیشتر از همه جا، فرهنگ و ادب عرب در این سرزمین نقش بارزی داشته و حتی سفرهایی که متنبی به شیراز داشته، همه اینها در کنار موارد دیگر دست در دست هم دادند تا غزلسرای شهیر ایران زمین نظر ژرفی نسبت به اشعار متنبی داشته باشد و بسیاری از ابیات و یا لغات به کار رفته در اشعار او را در کنار مضامین به کار رفته در آنها را در اشعار خود بیاورد و اما بیان حضور روح و روان اشعار نغز و حکیمانه متنبی در اشعار زیبا و روح نواز حافظ شیرازی و نشان دادن تأثر مضمونی او از دیوان این شاعر برجسته عرب که هدف اصلی نگارنده از ترسیم و تدوین این مقاله می‌باشد می‌توان با تفکر و تعمق در اشعار هر کدام از این دو ستاره آسمان شعرو ادب که به صورت اجمال در اینجا آورده شده به این نتیجه مهم دست یافت که شاعر شهیر و بلندآوازه ما تا چه اندازه متأثر و برخوردار از این اثر گرانقدر ادب عرب بوده و در باز آفرینی مضامین به کار رفته در آن چه ابتکار منحصر به فردی از خود نشان داده:

وَ أَيْقَنَ النَّاسُ أَنَّ زَارِعَهَا بِالْمَكْرِ فِي قَلْبِهِ سَيَحْصِدُهَا

(متنبی، ۲۰۰۳: ۱۲۱، المجلد الأول، ب ۱)

ترجمه بیت: مردم یقین کردند کسی که با حيله و نیرنگ، (بذر) آن (ضربه) را در قلب او کاشت (ناگزیر) آن را خواهد برداشت.

وحافظ هم مضمون با بیت فوق در مصراع دوم بیت زیر چه خوش سروده:

من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

(حافظ، ۱۳۷۵: ۷۷، ب ۲)

حَالِكٍ كَالْغُدْفِ جَثَلٍ دَجُوجِيٍّ

أَثِيثٍ جَعْدٍ بِلَا تَجْعِيدٍ

(همان، ص ۱۳۲، ب ۶)

- ترجمه بیت: (گیسوانی) سخت سیاه چون پر کلاغ و در هم پیچیده، مجعد، انبوه و شکن درشکن، بدون آنکه پیچ و تابش ساختگی باشد.

- شرح بیت: «جعد بلا تجعید» بدین معناست که موی دلبر بی آنکه مجعدش کرده باشند، پر پیچ و تاب است؛ و در رابطه با شرح زلف انبوه، بسیار، شکن اندر شکن، خم اندر خم، پیچدار و مجعد یار، حافظ زیبا سخن چه خوش سروده است:

شرح شکن زلفِ خم اندر خم جانان کوته نتوان کرد که این قصه درازست
(همان، ص ۴۰، ب ۵)

تَحْمِلُ الْمِسْكَ عَنْ غَدَائِرِهَا الرِّيحُ وَ تَفْتَرُّ عَنِ شَنِيبِ بَرُودِ
(همان، ص ۱۳۲، ب ۷)

ترجمه بیت: بوی خوش و مشکین گیسوانش را باد (به هرسو) می برد و با (دندان های سپید و برفی) خوشاب و خنک می خندد و به عبارتی دیگر وقتی که او لبخند می زند درخشندگی دندانهای سفیدش آشکار می شود و از خنکای دهانش نکهتی خوش برمی آید.

شرح بیت: باد صبا که بوی عطر آگین گیسوی دوست را به همه جا منتقل می کند اگر ذره ای از آن را بر عاشق صادق او برساند بی گمان دنیایی از شور و شغف را بر دل و جان او سرازیر می کند همچنانکه حافظ شیرازی در ابیات زیر چنین نقش زیبایی را هم مضمون با بیت فوق به تصویر می کشد و می فرماید:

صبا وقت سحر بویی ز زلف یار می آورد دل شوریده ما را به بو در کار می آورد
(همان، ص ۱۴۶، ب ۱)

چو بر شکست صبا زلف عنبر افشانش به هر شکسته که پیوست تازه شد جانش
(همان، ص ۲۸۰، ب ۱)

كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدَّمَاءِ حَرَامٌ شُرْبُهُ مَا خَلَا دَمَ الْعُنُقُودِ
(همان، ص ۱۳۳، ب ۱)

ترجمه بیت: هر چیزی از خون‌ها نوشیدنش حرام و محجور است مگر خون خوشه انگور.

شرح بیت: در ادب پارسی در مقابل «دم العنقود» تعبیر «خون دختران رز» آمده است که همان است که حافظ در نهایت رندی حلال بودن و پاک بودن آنرا نسبت به خون انسان که حرام و ناپاک است اعلام می‌دارد و می‌گوید:

چه شود گر من و تو چند قدح باده خوریم باده از خون رزانست نه از خون شماست
(همان، ص ۲۵، ب ۷)

وَ كَاتِمُ الْحَبِّ يَوْمَ الْبَيْنِ مُنْهَتِكُ وَ صَاحِبُ الدَّمْعِ لَا تَخْفَى سَرَائِرُهُ
(همان، ص ۱۵۵، ب ۲)

ترجمه بیت: پنهان کننده عشق، روز جدایی، رازش فاش می‌شود و گریه کننده، اسرارش پنهان نمی‌ماند.

شرح بیت: عاشقی که می‌خواهد در روز فراق عشق خود را پنهان سازد، عشق و علاقه وافر او در نهایت موجب می‌شود که دچار سرگشتگی و بیتابی شود و عنان خود را از دست بدهد و شروع به گریه و زاری کند و عشق و راز درونی خود را آشکار و برملا سازد.
و حافظ هم می‌فرماید:

ترا صبا و مرا آب دیده شد غماز و گرنه عاشق و معشوق رازدارانند
(همان، ص ۱۹۳، ب ۲)

لَا أَدَبَ عِنْدَهُمْ وَ لَا حَسَبُ وَ لَا عُهُودٌ لَهُمْ وَ لَا ذِمَّةُ
(همان، ص ۲۱۷، ب ۳)

ترجمه بیت: نه ادب دارند و نه حسب نه عهد می‌شناسند و نه پیمان و حافظ هم علاوه بر تضمین بعضی از کلمات مصراع دوم بیت فوق، اینچنین نقش آفرینی می‌کند:

پیمان شکن هرآینه گردد شکسته حال انّ العهودَ عندَ ملیک النّهی ذِمَمَ
(همان، ص ۳۱۵، ب ۴)

ترجمه مصراع دوّم بیت فوق: همانا پیمانها نزدیک خردمندان ضمانت و امان است .

أَفْضَلُ النَّاسِ أَغْرَاضُ لَدَى الزَّمَنِ يَخْلُو مِنَ الْهَمِّ أَخْلَاهُمْ مِنَ الْفِطَنِ

(همان، ص ۳۱۵، ب ۱)

ترجمه بیت: کسانی از مردم که برتر و دانشمندترند - هدف های تیر مصائب روزگارند - کسانی که از هوشمندی و دانایی بی بهره اند از غم و اندوه برکنارند .
و حافظ هم می فرماید :

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد تو اهل فضلی و دانش همین گناهت بس

(همان، ص ۲۶۹، ب ۶)

و در جای دیگر می فرماید:

پری نهفته رخ و دیو در کرشمه حسن

بسوخت دیده ز حیرت که این چه بوالعجیبست

(همان، ص ۶۴، ب ۲)

الكَائِنِينَ لَمَنْ أْبَغَى عَدَاؤَتَهُ أَعْدَى الْعِدَى وَ لِمَنْ أَخِيَتْ إِخْوَانًا

(همان، ص ۳۳۶، ب ۶)

ترجمه بیت: برای آنان که دشمنی را پیشه ساختند، دشمن ترین دشمنان باشید و برای دوستان دوست و حافظ ملیح تر و دلنشین تر از او می گوید:

دشمنان را ز خون کفن سازیم دوستان را قبای فتح دهیم

(همان، ص ۳۸۲، ب ۸)

و حافظ در جای دیگر درباره دوست می گوید:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرفست با دوستان مروّت با دشمنان مدارا

(همان، ص ۵، ب ۶)

فَإِنَّ نَهَارِي لَيْلَةٌ مُذْهِمَةٌ عَلَى مُقَلَّةٍ مِنْ بَعْدِكُمْ فِي غِيَابِ

(همان، ص ۳۸۷، ب ۲)

ترجمه بیت: همانا برای چشمی که پس از شما در ظلمات (گرفتار) است، روز (روشن) چون شب تیره و تار است.

شرح بیت: مقصود این است که پس از شما آنقدر گریستم ام که کور گشته ام و روز روشن به چشم من شب تاریک است و از طرف دیگر عادت عرب بر این است که چون بخوهد امری را به شدت و صعوبت وصف کند، روز را به شب تشبیه نماید و این به سبب تاریکی و سختی آن امر باشد و در این میان **حافظ** در این باره چه خوب می سراید :

بی مهر رخت روز مرا نور نماندست وز عمر مرا جز شب دیجور نماندست
(همان، ص ۳۸، ب ۱)

وَ فَتَانَةَ الْعَيْنَيْنِ قَاتَلَةَ الرَّهْوَى إِذَا نَفَحَتْ شَيْخًا رَوَائِحُهَا شَبَا

(منتبّی، ۲۰۰۳: ۸۶، المجلد الثاني، ب ۷)

ترجمه بیت: و یار عاشق کش با آن دو چشم (مست و) دلفریبش از خاطرم گذشت، همو که اگر رایحه دل انگیزش به (مشام) پیری رسد، جوان خواهد گشت وخواجه **حافظ** ملیح تر از او می فرماید:

گرچه پیرم تو شبی تنگ در آغوشم کش تا سحرگه ز کنار تو جوان برخیزم
(همان، ص ۳۳۶، ب ۶)

إِنَّ الْقَتِيلَ مُضَرَّجًا بِدُمُوعِهِ مِثْلَ الْقَتِيلِ مُضَرَّجًا بِدِمَائِهِ

(همان، ص ۱۲۱، ب ۵)

ترجمه بیت: بی گمان، آن که کشته (و غرق شده در یای) اشک (فراق و جدایی) است و (در این راه جان می سپارد)، به مانند (کسی است که) کشته آغشته به خون است.

و حافظ با تأثر از بیت فوق و هم مضمون با بیت مذکور می فرماید:

ز گریه مردم چشمم نشسته در خونست بین که در طلبت حال مردمان چونست

(همان، ص ۵۴، ب ۱)

حُسْنُ الْحَضَارَةِ مَجْلُوبٌ بِنَطْرِيَةٍ وَ فِي الْبَدَاوَةِ حُسْنٌ غَيْرٌ مَجْلُوبٍ

(همان، ص ۲۵۲، ب ۴)

ترجمه بیت: زیبایی (چهره) شهری از آب و رنگ دادن و خوشبو نمودن پدید آید ولی در بادیه نشینی، زیبایی، طبیعی نماید.

- شرح بیت: به عبارت دیگر زیبایی چهره شهری در گرو آرایش و آب و رنگ است ولی زیبایی چهره بیابانی طبیعی و (خدادادی) است که حافظ هم مطابق با همین مضمون چه خوش گفته:

ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغن نیست

به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را

(همان، ص ۳، ب ۴)

وَ فِي النَّفْسِ حَاجَاتٌ وَ فِيكَ فَطَانَةٌ سَكُوتِي بَيَانٌ عِنْدَهَا وَ خِطَابٌ

(همان، ص ۲۹۴، ب ۲)

ترجمه بیت: من نیازهایی دارم و تو هم انسان باهوش و زیرکی هستی؛ بنا بر این سکوت من به منزله بیان آن نیازهاست (نیازهایم را بدون آنکه بر زبان بیاورم توانها را می فهمی) خواجه شیراز سخن دلنشین تر از او دارد که می فرماید:

ارباب حاجتیم و زبان سؤال نیست در حضرت کریم تمنا چه حاجت است

(همان، ص ۳۳، ب ۴)

وَ لَيْسَ حَيَاءُ الْوَجْهِ فِي الذُّبِّ شِيْمَةً وَ لَكِنَّهُ مِنْ شِيْمَةِ الْأَسَدِ الْوَرْدِ

(همان، ص ۳۶۱، ب ۲)

ترجمه بیت: شرمناکی، نه خوی و خصلت گرگ سخت روی و بی حیا است؛ که شیر سرخ رو را خوی و خصلت است.

شرح بیت: این بیت در مدح حیاست، شاعر می گوید که گرگ، معروف به خیانت و بدی

است

و بی حیایی و حیا در طبیعت او نیست اما حیا و کرم در طینت و طبیعت شیر است و گویند هر که با آن روبرو شود و در چهره اش تیز بنگرد، شیر از او حیا کند و به او حمله نکند. و حافظ هم با بیان شیرین خود چه نیکو گفته:

رنگ تزویر، پیش ما نبود شیر سُرخیم و افعی سیهیم

(همان، ص ۳۸۲، ب ۹)

أَبُوكُمْ أَدَمُ سَنَّ الْمَعَاصِي وَ عَلَّمَكُم مَّفَارِقَةَ الْجِنَانِ

(همان، ص ۳۷۵، ب ۲)

ترجمه بیت: پدرتان حضرت آدم (ع) بود که آیین معصیت کردن نهاد و به شما ترک بهشت آموخت. و **حافظ** هم زیباتر از او می فرماید:

پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت من چرا ملک جهان را به جوی نفروشم

(همان، ص ۳۴۰، ب ۶)

وَ مَا أَنَا غَيْرَ سَهْمٍ فِي هَوَاهُ يَعُودُ وَ لَمْ يَجِدْ فِيهِ امْتِسَاكَ

(همان، ص ۴۱۱، ب ۲)

ترجمه بیت: من تیرم و بس، رها در فضا؛ که چون کس نمی یابم که مرا گیرد، باز می گردم. و حافظ هم می فرماید:

به بال و پر مرو از ره که تیر پرتابی هوا گرفت زمانی ولی به خاک نشست

(همان، ص ۲۲، ب ۸)

نتیجه

یکی از موضوعات و مباحثی که در حیطه ادبیات تطبیقی می تواند مطرح باشد، قیاس سخن و سیره شاعران دو زبان و تأثر آنان از یکدیگر است. در این زمینه، جالب است که بدانیم در ادب تطبیقی فارسی و عربی، شاعران بسیاری را می توان با منتبّی سنجید و اشعار آنها را از جنبه های گوناگون از جمله: سبک فکری و خصایص روحی، سبک شعری و نیز اشتراک مضامین مورد مقایسه و کنکاش قرار داد که در این مقاله هر چند به صورت اجمالی،

سعی شد تا علاوه بر اینکه به معرفی این دو شاعر گرانقدر پرداخته شود تأثیر مضمونی دیوان اشعار شاعر بزرگ ایرانی را از دیوان اشعار شاعر پرآوازه عرب، متنبی، نشان داده شود؛ نکته قابل تأمل این است که چنین پژوهشی در دیوان حافظ که گزیده ای از آن ارائه گردید، به شکل حاضر تا کنون انجام نگرفته.

امید است، مطالعه مقاله حاضر که شکل مبسوط و کامل تر آن در پایان نامه کارشناسی ارشد راقم سطور که در کنار تطبیق مضمونی دیوان حافظ به تطبیق مضمونی دواوین گرانقدر مولانا، خاقانی و صائب تبریزی با دیوان شاعر شهیر عرب متنبی پرداخته، برای خوانندگانی که در زمینه ادبیات تطبیقی پژوهش می کنند، مثمر ثمر واقع شود.

کتابنامه

- الیاژی، الشیخ ناصیف، ۲۰۰۳، *العرف الطیب فی شرح دیوان المتنبی*، شرح تقدیم الدكتور یاسین الیوبی داروالمکتبه الهلال، بیروت.
- الفاخوری، حنا، ۱۳۶۸، *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ترجمه عبدالمحمد آبتی، چاپ دوم، انتشارات توس.
- امین مقدسی، ابوالحسن، ۱۳۸۶، *ادبیات تطبیقی با تکیه بر مقارنه ملک الشعراء محمد تقی بهار*، امیر الشعراء احمد شوقی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران.
- براون، پروفیسور ادوارد، ۱۳۳۵، *تاریخ ادبی ایران*، ترجمه و تحشیه و تعلیق علی پاشا صالح، تهران، چاپ دوم، کتابخانه ابن سینا.
- حافظ، شمس الدین محمد، ۱۳۷۵، *دیوان*، براساس نسخه خلخال و مقابله با نسخه بادلیان و پنجاب، با تصحیح بهاءالدین خرمشاهی، چاپ دوم، انتشارات نیلوفر.
- خرمشاهی، بهاءالدین، ۱۳۷۵، *حافظ نامه*، شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی، و ابیات دشوار حافظ، چاپ اول، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- دامادی، سید محمد، ۱۳۷۹، *مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی*، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت، ۱۳۸۵/۹/۲۲، *فصلنامه علمی - پژوهشی*، ادبیات تطبیقی، سال دوم شماره ۶ دفتر مجله ادبیات تطبیقی سازمان چاپ و انتشارات.
- شجاعپوریان، ولی الله، ۱۳۷۶، *اخلاق و حکمت عملی در شعر متنبی*، چاپ اول، انتشارات دانشگاه

شهید چمران.

صفا، ذبیح الله، ۱۳۸۰، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات فردوس
منوچهریان، علیرضا، ۱۳۸۸، ترجمه و تحلیل دیوان منتبّی - از شرح برقوقی (تطبیق با شروح واحدی،
عکبری و یازجی)، انتشارات زوّار.
منوچهری دامغانی، ۱۳۵۶، دیوان، به کوشش محمّد دبیر سیاقی، چاپ چهارم، کتابفروشی زوّار.